

جایگاه کرامت انسان در حوزه سیاست خارجی و روابط بین الملل از نظر اسلام، با تأکید بر (فقه سیاسی و قانون اساسی افغانستان)

□ محمد حسن فصیحی *

چکیده

در این نوشتار جایگاه کرامت انسان در روابط بین الملل از نظر اسلام و قانون اساسی افغانستان با تأکید بر فقه سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و کرامت انسان به دو بخش ذاتی و اکتسابی تقسیم و تبیین گردیده و با توجه به قرآن کریم و قانون اساسی افغانستان به این نتیجه رسیده است که کرامت یکی از مهم‌ترین موضوعات قرآنی، حول محور انسان و ویژگی‌های او بوده و در عرصه‌های مختلف زندگی بشر، به ویژه در حوزه زندگی اجتماعی، به مثابه سنگ بنایی تنظیم روابط پایدار و عادلانه انسانی به شمار می‌آید و دولت اسلامی موظف است که در سیاست گذاری اعم از سیاست داخلی و خارجی باید به مقام انسان بماهو انسان با قطع نظر از دین، مذهب، ملیت و نژاد ارج نهاده و کرامت انسانی را در حیات و بعد از حیات او مدّ نظر داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: اسلام، کرامت انسان، قانون اساسی افغانستان، فقه سیاسی، سیاست خارجی و روابط بین الملل.

* دانش آموخته سطح چهار جامعه المصطفی ص العالمیه.

مقدمه

کرامت، از اصول انسانی فوق‌العاده پراهمیتی است که در عرصه‌های مختلف زندگی بشر، به‌ویژه در حوزه زندگی اجتماعی، به مثابه سنگ بنایی تنظیم روابط پایدار و عادلانه انسانی به شمار می‌آید. با یک رویکرد دینی، بسیاری از قواعد و هنجارهای رفتاری در حوزه اجتماع به‌ویژه سیاست خارجی، روابط و تعاملات عرصه‌های کلان بین‌المللی، بر اساس مقتضیات و احکام این اصل، شکل می‌گیرد. از این رو، توجه و پرداختن به چنین مقوله‌ای بارویکرد دینی و فقهی در جوامع درهم تنیده امروز که اصل تعامل بین‌المللی در آن یک امر اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌گردد، بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد.

بدون تردید کرامت یکی از مهم‌ترین موضوعات قرآنی، حول محور انسان و ویژگی‌های او بوده، در واقع آن‌گونه که مکتب اسلام انسان را ترسیم نموده، در هیچ مکتبی به چنین نحوی، جنبه‌های متفاوت و کرامت انسانی در نظر گرفته نشده است. در حقیقت انسان در بین مخلوقات، از ویژگی‌های بسیار متمایزی برخوردار است که در قرآن به احسن التقویم خطاب شده است: «یقیناً ما انسان را در (مقام) احسن تقویم (نیکوترین مراتب صورت وجود) بیافریدیم.» «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.» (تین/۴)

معنای کرامت و انواع آن: با نظر به مجموع موارد استعمال این لفظ می‌توانیم بگوییم: معنای مشترک میان همه آن موارد عبارت است از پاک بودن از آلودگی‌ها و عزت و شرف و کمال مخصوص به آن موجود، که کرامت به او نسبت داده می‌شود. (کریمی نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸)

۱. انواع کرامت

۱-۱. کرامت ذاتی و مبانی آن

منظور از کرامت ذاتی همان حیثیت، حرمت و شأن رفیع انسانی است که آدمی از بدو آفرینش به صورت تکوینی از آن برخوردار است و به تعبیری، کرامت ذاتی، همان حیثیت طبیعی است که همه انسان‌ها مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب خیانت و جنایت بر خویشان و دیگران، آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند. (محمد تقی، جعفری،

۱۳۷۰، ص ۲۷۹) در قرآن کریم مبانی این نوع کرامت به‌قرار ذیل بیان شده است:

۱-۱-۱. دارا بودن روح الهی

قرآن کریم، انسان را موجودی دوبعدی معرفی می‌نماید مادی و معنوی، بعد مادی وی از گل بد بوی ساخته شده است: «ما انسان را از گل خشک که برگرفته از لجن متعفن و تیره‌رنگ بویناک است آفریدیم» «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ.» (حجر/۲۸) و بعد معنوی و ملکوتی وی، دارای کرامت بوده و برخوردار از روح الهی است همان‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: «چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید.» «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.» (حجر/۲۹) باید دقت کرد که نسبت دادن روح به خداوند، برای شرافت روح است؛ یعنی روح انسان چنان از ارزش والایی برخوردار است که خداوند سبحان آن را به خود نسبت داده است. در واقع: «تفضیل و تکریم ناظر به یک دسته از موهبت‌های الهی است که به انسان داده شده؛ تکریم او به دادن عقل است که به هیچ موجودی دیگر داده نشده، وانسان به وسیله آن خیر را از شر و نفع را از مضر و نیک را از بد تمیز می‌دهد.» (محمد حسین طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۲۱۳)

۱-۱-۲. خلافت الهی

یکی دیگر از مبانی کرامت ذاتی انسان، مسئله‌ی جانشینی آن برای خداوند است: «چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم، گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد، و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ خداوند گفت من آن دانم که شما نمی‌دانید.» «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.» (بقره/۳۰) باید دقت کرد اولاً، این جانشینی برای انسان در زمین، اختصاصی به حضرت آدم عليه السلام ندارد، بلکه از پرسش فرشتگان برمی‌آید شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ چون خداوند

سبحان ادعای ملائکه در خون‌ریزی و فساد آدمیان را انکار نکرد بلکه در عوض به مصلحتی اشاره کرد که این مصلحت بسیار ارزنده و بزرگ است، طوری که مفسده فاسد و سفک دماء را جبران می‌کند.

ثانیاً، سیاق آیه به ما می‌فهماند که ملائکه ادعای شایستگی برای مقام خلافت را کرده و بر این نکته نیز اذعان کرده‌اند که آدم شایستگی مقام خلافت الهی را ندارد. اما خداوند با پرسش خود از فرشتگان معترض، عدم شایستگی آنان را برای کسب مقام خلافت ثابت فرمود و از سویی دیگر با تعلیم اسماء به آدم، برتری این آفریده را بر فرشتگان نمایان کرد و بر آنان دستور داد که به انسان سجده کنند. «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.» (بقره/۳۴) بنابراین قرآن کریم انسان را موجودی با کرامت معرفی می‌کند که در سایه‌ی انسانیت می‌تواند شایسته‌ی این کرامت الهی باشد و این کرامت همان‌جانشینی خداوند در زمین است که همه نژادها، رنگ‌ها و زبانها، استعداد و شایستگی حصول به این مقام را دارند. (محمد مهدی کریمی نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸)

۳-۱-۱. تسخیر جهان هستی

خداوند سبحان، مجموعه موجودات جهان آفرینش را در تسخیر انسان قرارداد: «رام شما ساخت آنچه در آسمان‌هاست و آنچه در زمین است.» «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.» (جاثیه/۱۳) و انسان را از چنان ظرفیت وجودی برخوردار ساخت تا به نحو احسن از این آفرینش بهره‌گیرد. تسخیر آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن است برای انسان، نشان از آن دارد که در نگاه قرآن کریم، انسان از چنان کرامتی ذاتی بهره‌مند است که همه موجودات جهان آفرینش، در جهت نفع رساندن به او قرار دارند. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (بقره/۲۹)

۵-۱-۱. امانت‌دار الهی

در نگاه قرآن کریم، انسان در میان تمامی آفریده‌ها، تنها موجودی است که امانت الهی را به دوش کشید و گوی سبقت را از همه هستی ربود: «ما این امانت را بر آسمان‌ها و زمین

و کوه‌ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. اما انسان آن امانت را بر دوش گرفت، که ستمکار و نادان بود.» «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.» (احزاب/۷۲) به نظر می‌رسد امانت الهی در آیه شریفه با توجه به روایات متعدد ولایت الهیه است که ایمان و عمل صالح در رسیدن به حقیقت آن شرط است و انسانی که به جهل و ستم آلوده باشد نمی‌تواند آن را امانت‌داری نماید: «و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید، خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. ابراهیم گفت: فرزندانم را هم؟ خداوند گفت: پیمان من به ستم‌کاران نمی‌رسد.» «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.» (بقره/۱۲۴) پس معنای آیه شریفه می‌تواند چنین باشد که ما ولایت الهی را بر آسمان‌ها و کوه‌ها و زمین عرضه داشتیم هیچ‌یک از آنان استعداد و قابلیت حمل آن را نداشت و تنها انسان بود که با استعداد و صلاحیتی که دارا بود آن را به دوش کشید.

۶-۱-۶. فطرت الهی و کرامت ذاتی

خداوند سبحان انسان را با فطرتی خدایی و کرامت ذاتی آفریده و حیات بخشیده است و آگاهی‌هایی را در وجود او به ودیعت نهاده است که بسیاری از آیات در قرآن کریم بر آن دلالت دارد و به شهادت این آیات انسان دارای فطرت پاک و الهی و کرامت ذاتی است: «به یکتاپرستی روی به دین آورد، فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است.» «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.» (روم/۳۰) «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم؛ و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم» «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۰)

۷-۱-۱. اراده و اختیار

یکی از لوازم زندگی مبتنی بر کرامت آدمی این است که گرایش او به حیات اجتماعی تنها منبث از طبیعت و شعور ناخودآگاه او نیست، بلکه بر خردمندی و اختیار مبتنی است: «راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار باشد یا ناسپاس.» «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.» (انسان/۳) انسان اگرچه به تنهایی زندگی کند از آزادی بیش‌تری برخوردار است لکن بر اساس گرایش فطری زندگی حیات جمعی را اختیار می‌کند و حاضر می‌شود پاره‌ای از آزادی‌های خویش را فدای زندگی اجتماعی کند.

از دیدگاه تفکر قرآنی خداوند پیامبران را مأمور ساخت تا قوانین عادلانه‌ای برای تنظیم روابط انسان‌ها وضع نمایند. قرآن برای حفظ کرامت انسان، نگرش طبقاتی را نفی می‌کند و ان را با کرامت انسان ناسازگار می‌داند و همواره توصیه می‌کند که انسان از آن نگرش دست بشوید. به قول فقیه و فیلسوف دوران معاصر انسان که خلیفه خدا شده است باید که، خلیفه پیام شخص بالاتر از خود (مستخلف عنه) را اجرا کند، نه حرف خود را. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۸)

۲-۱. کرامت اکتسابی

در قرآن کریم بعد از ذکر آیاتی که دلالت بر کرامت تکوینی انسان می‌کند، در آیاتی نیز درباره کرامت اکتسابی یا اختیاری انسان اشاره می‌شود. منظور از کرامت اختیاری، دست‌یابی انسان به کمالات و ویژگی‌هایی است که با اختیار و اراده انسان حاصل می‌شود. برخلاف کرامت تکوینی که در وجود انسان‌ها نهفته بود، در اینجا تلاش و سعی انسان به منزله پلی برای رسیدن به درجات بالاتر ایفای نقش می‌کند. در حقیقت انسان‌ها استعداد رسیدن به کمالات را دارند، ولی برخی با اختیار و اراده خود به آن دست می‌یابند و برخی دیگر راه مقابل را طی می‌کنند که به اسفل‌السافلین تا حدی حیوانات بلکه پست‌تر از حیوانات تنزل می‌کنند «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا، أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.» (اعراف/۱۷۹)

از جمله آیاتی که دلالت بر کرامت اکتسابی دارد، عبارت است از آیه ۱۳ حجرات که می‌فرماید: «به راستی که گرامی‌ترین شما در پیشگاه خداوند، باتقواترین شما است.» «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.» (حجرات/۱۳) از آنجاکه تنها معیار کرامت در نزد خداوند، تقواست و راه رسیدن به او همان تقوای پیشه کردن است؛ در نتیجه باید گفت که کرامت اکتسابی انسان دارای حد و حدودی نیست؛ زیرا، تقوا که پایه و اساس کرامت است، محدود نیست. در واقع باید گفت: کرامت ارزشی و اکتسابی از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت اکتسابی و اختیاری است که ارزش نهایی و عالی انسانی به همین کرامت مربوط می‌شود. (محمد تقی جعفری، ۱۳۷۰، ص ۲۷۹)

۲. سازوکارهای فقه اسلامی برای تثبیت کرامت انسانی در سیاست خارجی

از آنجا که در اسلام فقه قانون زندگی و در عین حال متحرک و پویا بوده و ترسیم‌کننده بایدها و نبایدهای زندگی انسان است لذا برای تثبیت کرامت انسان، راهکارهای را مطرح نموده (قاسم شبان‌نیا، ۱۳۹۳، شماره ۱، ص ۲۵-۴۲) که به قرار ذیل است:

۱-۲. توسعه تفکر توحیدی

در صورتی «که تفکر توحیدی، با تمام ابعاد آن، در جوامع بشری تحقق یابد، کرامت انسانی به نحو کامل آن نیز تحقق خواهد یافت؛ چراکه تفکر توحیدی توجهات را به سمت حاکمیت الهی سوق می‌دهد و حاکمیت‌های طاغوتی و غیر خدا را نفی می‌کند و آنان را از زیر یوغ استبداد، استکبار، استعمار و استثمار رهایی می‌بخشد. بر اساس آیات قرآن کریم از جمله:

۱. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.» (نحل/۳۶)

۲. «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.» (اعراف/۱۷۵) یکی از

رسالت‌های انبیای الهی، برچیدن حاکمیت طاغوت و رهایی آن‌ها از غل و زنجیرهایی است که طاغوتیان بر گردن مردم انداخته‌اند.» (قاسم شبان‌نیا، ۱۳۹۳، شماره ۱، ص ۲۸)

آیه شریفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور/۵۵) نیز «تصریح دارد که در نهایت، زمانی که دین حق، جایگزین دین‌های دیگر می‌گردد، حاکمیت طاغوت هم برچیده خواهد شد. در نتیجه، مردم در پناه حاکمیت الهی، امنیت فراگیر را تجربه خواهند کرد (قاسم شبان‌نیا، همان، ص ۲۸) بر اساس آیات مذکور، کرامت انسانی تنها در سایه سیر بندگی خداوند و حاکمیت او به دست می‌آید. از این رو، در فقه اسلامی احکام فراوانی وجود دارد تا انسان وارد این مسیر بندگی شود و یا از طریق بندگی خارج نشود. بدین جهت در فقه اسلامی، آموزه جهاد، که هدف آن استقرار حاکمیت الهی است، در جهت تثبیت کرامت انسانی اهمیت می‌یابد.» (خالد سلیمان حمود فهداوی، ۲۰۰۸م، ص ۱۹۹)

۲-۲. اقامه قسط و عدل

پیامبران الهی که از طرف خدای متعال در میان بشر مبعوث شدند، برای دو هدف اساسی بوده است: یکی برقراری ارتباط صحیح میان بنده و خالق، یعنی آنچه در کلمه طیب، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خلاصه می‌شود. دوم، برقراری روابط حسنه و صالحه میان افراد بشر. قرآن کریم در مورد هدف اول به رسولش می‌فرماید: «ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا شاهد و مژده دهنده و بیم دهنده باشی - و مردم را به فرمان خدا به سوی او بخوانی و چراغ تابناک باشی.» «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۴۵) وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.» (احزاب/۴۵-۴۶) و درباره هدف دوم می‌فرماید: «ما فرستادگان خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آن‌ها کتاب و دستور و میزان نازل کردیم، یعنی قوانین عادلانه برای چه؟ برای این که همه افراد بشر به عدالت رفتار کنند. (نجم، لک زایی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵)

در منابع اسلامی بحث از اهمیت و جایگاه عدالت به گونه‌ای به میان آمده است که تردیدی باقی نمی‌گذارد که اسلام، کرامت انسانی را به عدالت گیره زده است. به گونه‌ای که بدون تحقق

عدالت، کرامت انسانی نیز به مخاطره خواهد افتاد. (قاسم شبان نیا، پیشین، ص ۳۰) بررسی منابع معتبر فقهی، حاکی از گستردگی کاربرد مفهوم عدالت در جامعه بشری است. عمومیت آیاتی همانند: آیه ۹۰ سوره نحل. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.» (نحل/۹۰) نشان می‌دهد که عدالت در کلیه عرصه‌ها و شئون اجتماعی اعم از سیاست داخلی و خارجی مورد توجه است. به دلیل اهمیتی که عدالت در اندیشه انسانی اسلام دارد، فقه اسلامی نیز سرشار از احکامی است که زمینه‌ساز تحقق عدالت و برچیدن ظلم است.

۳-۲. صیانت از حرمت جان، مال و آبروی انسان‌ها

صیانت از حرمت جان، مال و آبروی انسان‌ها و حتی صیانت از کرامت انسان‌ها پس از مرگ همانند: صیانت از مدفن و قبور انسان‌ها در فقه اسلامی نادیده گرفته نشده است. (قاسم شبان نیا، همان، ص ۳۰-۳۴) تأکید فقه بر این مباحث و برجسته نمودن آن به صورت عام، به دلیل اهمیت فراوان کرامت انسانی به صورت مطلق در اسلام است، اعم از مسلمان و کافر به استثنای کافر حربی. به صورت کلی «حفظ حرمت جان، مال و آبروی شهروندان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، از حقوق اساسی است که اسلام بر آن پای می‌فشارد.» (قاسم شبان نیا، ۱۳۸۵: ص ۱۶۳)

مجموع مباحث فوق این مطلب را می‌رساند که دولت اسلامی در سیاست‌گذاری اعم از سیاست داخلی و خارجی باید به مقام انسان بماهو اسنان با قطع نظر از دین، مذهب، ملیت و نژاد ارج نهاده و کرامت انسانی را در حیات و بعد از حیات او مد نظر داشته باشد.

۳. جایگاه کرامت انسان، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان

در دوران معاصر کرامت انسان، به طور اغلب، در قوانین اساسی کشورهای اسلامی و برخی میثاق‌های مشترک اسلامی، گنجانده شده است. مثلاً، در اعلامیه حقوق بشر اسلامی، وزرای خارجه کشورهای اسلامی، موادی را مقرر می‌دارد که دقیقاً برگرفته شده از همین اصل (کرامت انسان) است. به عنوان مثال، ماده چهارم دارد: «هر انسانی حرمت دارد و می‌تواند از شهرت

خود در زندگی یا پس از مرگ پاسداری نماید و دولت و جامعه موظف است که از پیکر و مدفن او پاسداری کند». (حقوق بشر اسلامی، ۱۳۶۹، ماده چهارم)

از این ماده پیداست که انسان‌نه‌تنها در حال حیات بلکه در حال ممات بعد از مردن نیز دارای کرامت است. یا در ماده سوم، «احترام به جنازه انسان را مطرح کرده که بدون در نظر داشت تعلقات دینی، از واژه انسان استفاده کرده است». (حقوق بشر اسلامی، همان، ماده سوم) که مطلق انسان را شامل می‌شود. هم‌چنین، در ماده یازدهم به حق آزادی انسان منهای هرگونه قید و شرط تأکید نموده است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز که مطابق ماده‌ی (۱-۳ و ۱۴۹) مبتنی بر قرآن و سنت است و خمیرمایه‌ی آن را اسلام و آموزه‌های معارف اسلامی تشکیل می‌دهد، در ماده‌ی هشتم این قانون می‌گوید: «دولت سیاست خارجی کشور را بر مبنای حفظ استقلال، منافع ملی و تمامیت ارضی و عدم مداخله، حسن همجواری، احترام متقابل و تساوی حقوق تنظیم می‌نماید.» بنابراین قانون‌گزار که دور نمای سیاست خارجی کشور را تنظیم کرده است روی حسن هم‌جواری، احترام متقابل و تساوی حقوق انسان تکیه نموده است. (امیدمیرعظیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶)

اما در ماده‌ی ششم قانون‌گزار به صراحت ذکر کرده است که: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف است.» با اینکه، رویکرد این ماده به سیاست داخلی است اما به خاطر اینکه کرامت مطلق ذکر شده است و از طرفی سیاست داخلی و خارجی ارتباط تنگاتنگ باهم دارد، به‌طورقطع مبانی این ماده، کرامت انسان را، از نظر اسلام در سیاست خارجی نیز شامل می‌شود.

یا در ماده هفتم دارد: دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه‌ای جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند. با توجه به مفاد این ماده نیز می‌توان گفت، جمهوری اسلامی افغانستان ملزم به رعایت و احترام به حقوق و کرامت انسان است، چراکه در منشور و اعلامیه جهانی حقوق بشر روی حقوق و

کرامت انسان نه تنها در حال حیات که حتی پس از مرگشان، زیاد تکیه شده است همانطوریکه ذکرش رفت.

بنابراین، از دیدگاه مکتب اسلام و فقها و فقه سیاسی کارگزاران سیاست خارجی و روابط بین‌الملل دولت اسلامی موظف است، باید در حوزه سیاست خارجی در تعامل با دولت‌های غیر اسلامی متصالح (غیر متحارب) با انعقاد انواع معاهدات، پیمان‌ها و قراردادهای، در ابعاد مختلف: سیاسی، نظامی، اقتصادی و مسائل جاری روز و مبتلابه، بر اساس اصل نفی سبیل، عدالت، کرامت و همزیستی مسالمت رفتار نموده و بداند، آنطوریکه از اهمیت و جایگاه عدالت در منابع اسلامی به دست می‌آید، تردیدی باقی نمی‌گذارد که اسلام، کرامت انسانی را به عدالت گیره زده است. به گونه‌ای که بدون تحقق عدالت، کرامت انسانی نیز به مخاطره خواهد افتاد.

البته باید دقت کرد، کرامت انسانی در جامعه‌ای دینی، مستلزم رعایت اصول و ملاحظات بیشتری نسبت به انسان است. به علاوه اینکه تحقق کرامت انسانی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، نیازمند کارآمدی دولت، پای بندی قدرت سیاسی به قانون عادلانه و مشروع، ساخت نهادهای مشوق حفاظت و صیانت از کرامت انسانی و جامعه مدنی قدرتمندی است که بتواند عوامل دست انداز و مخمل به کرامت انسانی در بستر اقتصادی قدرتمند و توسعه یافته را مهار کند. (محمدتقی جعفری، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸)

نتیجه

با توجه به مباحث فوق باید گفت، کار گزاران دولت اسلامی مطابق دستورات صریح قرآن کریم و قانون اساسی افغانستان در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، در تعامل با دولت‌های غیر اسلامی متصالح (غیر متحارب) با انعقاد انواع معاهدات، پیمان‌ها و قراردادهای، در ابعاد مختلف: سیاسی، نظامی، اقتصادی و مسائل جاری روز و مبتلابه، بر اساس اصل نفی سبیل، عدالت، کرامت و همزیستی مسالمت رفتار نموده ضمن رعایت اصل نفی سبیل، اصل عزت اسلامی، اصل دعوت باید تمام تلاشش در راستای حفظ و کرامت انسان بوده و به انسان

بماهوانسان منهای: دین، مذهب، ملیت، نژاد و زبان بر اساس اصل عدالت و همزیستی مسالمت‌آمیز، احترام قائل باشد و حتی به دستور اکید اسلام همان‌گونه که ذکرش رفت علاوه بر جان، عرض و آبروی انسان، نسبت به مال، مرده، مدفن و قبورشان نیز باید احترام قائل بوده و جایگاه کرامت انسانی را حتی پس از مرگ شان حفظ کند.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- جعفری، محمدتقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: دفتر خدمات حقوق بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
- جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
- جعفری، محمدتقی، رسائل فقهی، تهران: موسسه نشر کرامت، ۱۳۷۷.
- جوادی آملی، عبدالله، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، تحقیق و تنظیم سعید بند علی، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳.
- حقوق بشر اسلامی، مصوب ۱۴ محرم ۱۴۱۱ قمری مطابق با ۱۵ (مرداد) ۱۳۶۹ شمسی - قاهره. شبان نیا، قاسم، آثار جهاد در روابط بین الملل، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.
- _____، سازوکارهای فقه اسلامی در احیا و تثبیت کرامت انسانی، معرفت سیاسی، سال ششم، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۳۹۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ ۲، ۱۳۹۰ هـ.
- فهداوی، خالد سلیمان حمود، الفقه السياسي الاسلامی، دمشق، دار الوائل، ۲۰۰۸ م.
- قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
- کریمی نیا، محمد مهدی، همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حقوق بین الملل، قم: انتشارات مؤسسه ای آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ ۲، ۱۳۸۶.
- لک زایی، نجف، به کوشش، اندیشه سیاسی آیه الله مطهری، قم: بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۳، ۱۳۸۳.
- میرعظیمی، امید، جایگاه نهاد قانون گذاری در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و نقش آن در سیاست خارجی آن کشور، پایان نامه، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۰.

